



جنبش خرمدینان

روزنامه ی عصر امروز^۴
سردبیرگرمای کدبان عباس پهلوان

با دروذهای از دل برخاسته و آرزوی تندرستی و بهزیوی برای شما که از روزنامه نگاران و سردبیران فرهیخته و پرمایه و ایران دوست هستید.
به پیشنهاد دوستی ایرانیار و فرزانه ، جایگاه اینترنتی روزنامه ی عصر امروز را یافتم و ستون^۵ حرفهای روز^۶ بگذارید ماهم مبارزه امان را کنیم، بتاريخ 27 جولای 2006 را خواندم، جستاری راکه درباره ی زنده یاد دلاور تکدانه دکتر کورش آریامنش نوشته بودید مرا واداشت چند بار آن نوشته را بخوانم و پس از آن بر آن شدم پاسخی بدون پرسش و یا پرسشی نهفته در نوشته ی شما را بنویسم و پیشکش کنم تا اگر سختی ای برای شما نباشد در همان رویه ی 4 روزنامه ی عصر امروز ، چاپ کنید تا دیگران هم از دیدگاههای ما آگاه شوند.

پروانه میخواهم جستار را بانام زنده یاد دکتر کورش آریامنش آغاز کنم و یاد آور شوم ، آن دلاور تکدانه ، نام تازی خود را که^۷ رضا مظلومان^۸ بود دورانداخت ونام با شکوه و سرفراز ایرانی کورش آریامنش را برگزید وبه این نام شناسه شد. پس پسندیده است دیگران و بویژه دوستان و یاران و همکاران گذشته ی ایشان از او بانام برگزیده ی خود یاد کنند. اگر بنا باشد که او را با نام تازی زوری که براو نهاده شده بود یاد کنند پس چرا نام خود را دگرگون کرد؟ ما ازدوستان و یاران و نزد یکان آن زنده یاد بیشتر چشم داریم تا چنین

ستمی براو روا ندارند و تلاش بیهوده نکنند که ارزش کار سترگ وشایسته وایرانی اورا کوچک نمایش دهند و بی ارزش بشمارند.

آن زنده یاد جاوید میدانست وهمیشه میگفت :ایرانی بودن،ایرانی زیستن ، ایرانی نوشتن وایرانی گفتن را باید از خود آغاز کنیم. و او نمونه ی اندیشه ،گفتار وکردار نیک بود. شاید همین اندازه یادآوری بسنده باشد که ازاین پس یاران ودوستان وبویژه کسانیکه از نزد یک با آن زنده یاد نشست و برخاست داشتند اورا با نام شکوه آفرین ایرانی دکتر کورش آریامنش یاد کنند که خواسته ی او چنین بود.

جستار دوم اینکه ، ازبیخ وبن شناخت اندیشه و آرمان زنده یاد دکتر کورش آریامنش بر همه کس ساده و آسان نبود تا جاییکه دوستان نزدیکش هم در شناخت کیستی والای آن ابرمردایران پرست درمانده بودند. اگر او درگفته ها ونوشته هایش ازاسلام و آخوند و دیگر دین مردان ودین زنان و دین بازان یاد میکرد، آرمان او مبارزه ی رونمایی با آخوند و دارودسته اش نبود ، آرمان او یافتن درمان این درد سخت درمان اسلام 1400 ساله از ریشه بود. آن زنده یاد براین باور بود تا این زخم کهنه ی بی خردی باز و کارد درمانی (جراحی) نشود ، بیماری ایران و ایرانی هرگز و بهیچ روی بهبودی نخواهد یافت.

شما ای فرزانه ی گرامی ، درهمان ستون بگذارید ماهم مبارزه امان رابکنیم نوشته اید : این بنده همان زمانها درگفتگوهای دوستانه با زنده یاد رضا مظلومان!! حرفم این بود که ما درچند جبهه نمی توانیم بجنگیم و مبارزه با آخوندهای متظاهر به دین اسلام نبایستی مبارزه با اعتقادات دینی لااقل چند ده میلیون ایرانی باشد!! گرامی من ، نخست اینکه ، ما باید تنها و تنها دریک میدان (جبهه) بجنگیم ، آنهم میدان زدایش وپاک کردن ایران وایرانی از فرهنگ ومنش و کنش ددمنشانه ی تازیان که 1400 سال است با یاهو (خرافه) هایش برگرده ی مردم ایران ، سنگینی جانکاهی را بار کرده است.

دودیگر اینکه ، وارون نوشته ی شما گرامی ، آخوندها متظاهر به دین اسلام ، نیستند، بلکه اینان گردانندگان و انجام دهندگان موبموی غانون و آیین ودستورهای اسلام هستند، و بگفته ی دیگر آخوندها تلاش بسیار دارند که دستورهای اسلامی را موبمو انجام دهند، ولی خوشبختانه فرهنگ تناور وبارآورایرانی است که چنین پروانه ای را نمی دهد.

اگر آخوندها میتوانند که دستورهای دینی اسلام را انجام دهند بیگمان شما کمتر ایرانی تندرست در کشور پیدا میکردید .

همه یا انگشتانشان از بیخ بریده شده بود یا دستشان و یا پاهایشان . همچنین تنی تازیانه نخورده در کشور اهورایی اسلام زده ی مان یافت نمی شد.

اکنون هم که توانسته اند درسد بسیار کمی از دستورهای اسلامی را انجام دهند ، زندانها پر از دگراندیشان است. سنگسار این ددمنشانه ترین کیفر درپهنه ی کشور گسترده است. تازیانه زدن چه پیدا و چه پنهان بدون ایست پیگیری میشود . برخی از آنها بگوش ما میرسند ، وبسیاری هم نمیرسد. آنها گناهی ندارند ، آنها تنها خویشکاری دینی خود را انجام میدهند .بنابراین، آخوند را متظاهر به اسلام خواندن ، وارون درستی است . به این چم (معنی) است که گناه را از اسلام بگیریم وبگردن آخوند بیندازیم . گرچه انجام دهنده ی گناه ، از دستور دهنده ی گناه، کم گناhter نیست . بگفتار دیگر ، سرشت اسلام خوب و پاک ومردمی است ، این آخوندها هستند که سرخود و بدون پروانه ی دینی سنگسار میکنند .بدون پروانه ی دینی تازیانه میزنند. دست وپا می برند. نه ای گرامی ، چنین نیست ، آخوند تنها انجام دهنده ی دستورهای اسلامی است که باید سترون ریشه شود.

همچنین افزوده اید : مبارزه با اعتقادات دینی لا اقل چند ده میلیون ایرانی..... با پوزش از استاد گرانمایه باید یاد آور شوم بکار بردن واژه ی لا اقل بجا و درست نیست و باید حد اقل نوشته شود و بهتر است همکرد پارسی اش دست کم نوشته شود. گذشته ازاین یاد آوری ، سخن درباره ی باورهای دینی ویا بنوشته شما اعتقادات دینی باید بنویسم : هر باوری چه دینی و چه همبودگاهی (اجتماعی) که ویران کننده باشد و جلوی پیشرفت و شکوفایی و شادزیستی و زندگی را بگیرد باید شکافته و درباره ی آن گسترده گویی شود.

شما ای گرامی بهتر از من میدانید که اگر جهان در زنجیر و بند باورهای نادرست گذشتگان بود هیچگاه به جایگاه والا وشکوفای امروز نمیرسید.

این دانشمندان و بینشمندان دلاور گذشته بودند که راه را برای دانش و پژوهش و برزبان راندن چراها گشودند. از پورسینا، تا، رازی، ازادیسون تا نیوتون و انیشتن و دیگران. پس نباید در بند باورهای نادرست بود. بویژه باورهایی که بزور شمشیر بر مردم ما گردن نهاده شده است!!

درباره ی هر باوری باید سخن گفته شود بدون ترس و بدون رودربایستی تا خوبی و بدی آن روشن و آشکار گردد.

از این گذشته، چگونه است زمانیکه ایرانیان بیگناه دارای خدا و پیامبر ودین و آیین در خانه هایشان نشسته بودند و با کسی نه جنگی و نه کاری داشتند، ناگهان سپاه بیابانیان تازی با نام و دستور خلیفه دوم و جانشین پیامبر اسلام، به کشور آرام ما یورش آوردند از کشته ها پشته ساختند،

مردان را گردن زدند، بزنان و دختران والای ایرانی دست درازی کردند و سپس در بازارهای شام و حلب فروختند و پسر بچه را نوکر و ابزار خوشی خویش ساختند و کردند آنچه را که شایسته نبود بکنند، کسی آوایی در نداد که: ای مسلمانان ددمنش، با باورهای دینی ایرانیان چه کار دارید چرا چنین کشتار میکنید؟ چه کسی چنین پروانه ای بشما داده است؟ ولی اگر امروز ایرانپرستانی

چون زنده یاد احمد کسروی، دکتر کورش آریامنش، چنین آوایی سربدهند، پاسخ از سوی دشمن تازی پرست گلوله ی داغ است و از سوی ایرانیان فرهنگ و تاریخ سوخته، ناسزا گویی و جلوگیری از انجام کار سترگ آنان با ابزار بد گوی و ترور شخصیتی است. تازی زادگانی که شوربختانه شناسنامه ی ایرانی نیز دارند، ولی دلشان در گرو آل عبا است فریاد و اسلاما بر میدارند و میگویند با باورهای دینی کاری نداشته باشید، و تازه گیها هم همین تازی زادگان، مردم سالار (دمکرات) شده اند زیرا می بینند اسلامشان با کنش خمینی گجستک بدجوری دستش روشده است و برای جلوگیری از فرپاشی اش، چنین زوزه های گرگ گونه ای میکشند.

دریغا بجای اینکه یاری دهند تا مردم را از این ننگ 1400 سال، از این بیهوده گوییها و از این یاوه (خرافه) ها برهانند و کشورمان را پالوده از آلودگی ها کنند بر پیشگامان و دلاور زنان و مردان ایران پرست خرده میگیرند که چرا با باورهای ایران بر بادده اسلامی کار دارید.

جستار سوم ، بسیار دردآور است شما ای گرامی ، که درستون دوم رویه 4^{هـ} حرفهای روز در نکوهش و سرزنش زنده یاد دکتر کورش آریامنش نوشته اید:

.... تا اینکه ما آسمان وریسمان ببافیم ، تاریخ جعل کنیم و یا وقایع تاریخی را طوری کنار هم جفت و جور کنیم که بگوییم خدا نیست ، پیغمبران یک دروغ چندین و چند قرنه و یا چند هزار ساله هستند و بخصوص موسی و عیسی و محمد از جعل های تاریخی و امامان و حواریون و قدیسین که مشتی آخوند شیاد آن زمان ها بوده اند.....

شوربختانه شما ناسزای بسیار ناشایست و بی بازگشتی را به زنده یاد دکتر کورش آریامنش با این نوشته تان گفته اید. شما آن ایران پرست تکدانه را که جان درراه آگاه سازی هم میهنانش داد یک دروغگو، پشت هم انداز، شارلاتان، و نادان و ناآگاه از تاریخ و فرهنگ و ادب و دین نام دادید.

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به خردی برد

آیا زنده یاد دکتر کورش آریامنش، آسمان وریسمان می بافت ؟ آیا تاریخ را نادرست (جعل) میگفت ؟ آیا همه ی اینها برای این بود که بگوید خدا نیست ؟ شگفت زده ام این چگونه برداشتی از کیستی آن زنده یاد است ؟ بسیار افسوسمندم که این نوشته ی شمارا میخوانم . من سالهـای درازی برای شما ارزش ویژه ای میگذاشتم ، شما را روزنامه نویسی پیماندار به راستگویی و درست نوشتاری و درست اندیشی میدانستم . کاش مینوشتید دکتر کورش آریامنش کجای تاریخ را از خود ساخته و یا بنوشته ی شما^{هـ} جعل کرده است ؟ و یا کجا و چگونه آسمان وریسمان بهم بافته ؟ که چه بگوید ؟ و یا چه سودی ببرد ؟ خوشبختانه همه ی نوشته های آن دلاور تکدانه در دست است . گرچه پاسخ بنوشته ی شما به اینجا پایان نمی پذیرد ولی به انگیزه ی جا و زمان مانده را به آینده واگذار میکنم.

جستار چهارم – دردنباله نوشتارتان روی سخن به دکتر کورش آریامنش نوشته اید : .. این جور مباحث وقت گیر است ، مال دورانی است که سرخر مزاحمی مانند حکومت دینی بالای سر مردم ایران نباشد....!!!

ای گرامی کدبان عباس پهلوان، از شما میپرسم، آن دورانی را که شما میگویید چه زمانی است؟ آیا آن زمانی که کشور آرام بود و بنوشته ی شماً سرخر مزاحمی مانند حکومت دینی هم نبود و شما هم سردبیر نیرومندی بودید ، چرا زمان را شایسته و بایسته ندانستید و لب نگشودید و غلم نزدیک تا مردم را از چگونگی ازدهای خفته آگاه کنید و پیش از آنکه آن ازدها زهرش را در رگ و پی مردم همیشه ستمدیده فرو کند آنرا نیست و نابود سازند!!

پس از رویداد شوم و ویرانگر شورش انگلیسی آمریکایی به همراه ایرانیان سرخ و سیاه ، اگر فرزندی از فرزندان ایران پرست هم توانمندی و شایستگی نشان داد که کار وا گذاشته را به انجام برساند ، نه تنها از سوی یاران و دوستان یاری نشد، بلکه پس از کشته شدن بدست همین اسلام پناهان که شما پدافندشان میکنید ، باز زبان به نکوهش آن دلاور ایران پرست گشوده میشود تا مبادا تخم (بیضه) اسلام جابجا شود و مردم نا آگاه از چند و چون اسلام راستین که همین آخوندها نمایندگان و گسترنده ی آن هستند ، آگاه شوند و این کیش ویرانگر و هم پیمانانشان را بزباله دان تاریخ پرتاب کنند.

امیدوارم بر من خرده نگیرید و مرا ببزگواری خود ببخشایید که راستی را راست نوشتم. کمی در تنهایی خود نوشته ی مرا بخوانید و بیندیشید و پاسخ دهید.

جستار پنجم – بدنبال همان نوشتار نوشته اید: رضاً ویرش گرفته بود که خط فارسی را هم اصلاح کند و از حروف آن بکاهد. از لغات عربی پرهیز کند که بدین ترتیب آنهم مخالف خوانی در رد جمهوری اسلامی (که در مقالات او بود) نیز برای خوانندگان قابل فهم نبود....!!!

کدبان عباس پهلوان بر راستی از خواندن نوشتار شما شگفت زده میشوم سخت است بفهمم که شما دوست دکتر کورش آریامنش بودید یا خدای ناکرده دشمن وی!!! اینکه نوشته اید رضاً ویرش گرفته بود... گویی شما از کودکی لجباز و لوس و نرنگو گفتگو میکنید نه یک

دکتر حقوق سیاسی و نه از یک استاد والای بزه (جرم) شناسی دانشگاه و نه از یک ایران پرست دانشمند و کوشا.

واژه‌ها بالاتر یک پدیده‌ی جداگانه (استثناء) که بی شک فهم وی بر همه کس ساده نیست. ولی درباره‌ی آنچه که نوشته‌اید باید بنویسم که زنده یاد دکتر کورش آریامنش در پی درست کردن دبیره پارسی نبود، بلکه تلاش میکرد آن 8 وات تازی را که بزور در زبان پارسی جا خوش کرده‌اند بیرون بریزد و زبان پارسی را پالوده سازد، و اینکار تازگی نداشته زیرا زنده یاد احمد کسروی هم چنین راهی را پیموده است. و وارون (برعکس) باور شما خواندن و فهمیدن آن برای جوانان و دیگر با دانشان بسیار آسان بوده و هست. تنها آموزش دیدگان زبان تازی از این دگرگونی خشمناک شده‌اند و دست و زبان به خرده‌گیری و نکوهش گشوده‌اند تا این دگرگونی ایرانی و پاک و ساده نویسی پارسی را راه بندان شوند. روشن است در این راه از ناسزاگویی و بشیوه‌ی آخوندی و اسلاماگویی راه می‌اندازند تا نشود که زبان ما پاک و پالوده گردد.

یک نگاهی به روزنامه‌ی خودتان بیندازید و ببینید تا چه اندازه از واژه‌های تازی بهره برداری کرده‌اید؟! آیا در زبان پارسی همکرد (مترادف) خط یافت نمیشود؟ چرا میشود واژه‌ی دبیره همکرد و یا مترادف خط است. و یا واژه‌ی لغت همکرد پارسی اش میشود واژه. چرا از واژه‌های زبان پارسی که هم زیبا و هم ساده است بهره برداری نمیکنید؟

بر دانش آموختگان پوشیده نیست زمانیکه واژه‌ی بیگانه بزبان پارسی می‌آید باید پیرو دستور زبان پارسی باشد نه اینکه آن واژه‌ی بیگانه دستور زبان بیگانه را هم در زبان پارسی بزور جای دهد و نویسندگان و فرهیختگان و استادان دانشگاه هم هیچ واکنشی نشان ندهند و این بشود که شده است. برای نمونه مینویسم: در بالا نوشته‌اید مقالات یا لغات. این واژه‌ها، واژه‌های افزا (جمع) تازی یا عربی هستند. واژه مقاله اگر در زبان پارسی بیاید و افزا (جمع) شود باید پیرو دستور زبان پارسی باشد و باید مقاله‌ها نوشته شود نه مقالات. واژه‌ی لغت هم همچنین زمانیکه میخواهیم افزا یا جمع بنویسیم باید لغت‌ها بنویسیم. گرچه از بیخ و بن بکار بردن واژه‌های بیگانه نادرست است ولی با

اینکار برنادرستی آن می افزاییم. زیرا نشانهای افزا (جمع) در زبان پارسی ، ها و ان هستند ولی در زبان تازی یا عربی ات .

اکنون چرا اینها را مینویسم ؟ برای اینست که نمونه داده باشم از کار فرهنگی و ایران پرستانه ی زنده یاد دکتر کورش آریامنش که آماج تیرهای شما شده است !! آن زنده یاد در میان ما نیست ولی پیروان اندیشه ی ایران پرستانه ی او ، هستند و ازکیان ایران وایرانی پدافند میکنند.

پروانه دهید براین جستار (مطلب) بیفزایم که، آن زنده یاد تلاش کرد تا ایرانیان را به کیستی (هویت) ایرانی خود آشنا کند و می اندیشید بهترین راه آگاهی از زبان و فرهنگ و تاریخ ایرانی است . آگاهی از نامهای ایرانی و چم (معنی) نامهای تازی یاری بسیار استواری است برای بازگشت به کیستی ایرانی ، اگر گوش شنوایی باشد و اگر پیچیدگان در تن پوش ناپاک و آلوده ی تازی بگذارند. مگر میشود کسی شاهزاده باشد ولی نامش را غلام رضا بگزارند؟ این چگونه شاهزاده ای است که غلام و نوکر دیگری است ؟

چگونه است کسی ارتشبد باشد ولی نامش غلام علی باشد؟ کسی که غلام دیگری است نمیتواند برای سرزمینش سودمند باشد . ویا نام وزیری کلب علی باشد به چم (معنی) سگ علی!!!!!!

شوربختانه نمونه ها بسیارند که زمان و جای درخور دیگری میخواهد تا نوشته شوند. فرآیند (نتیجه) سخن اینکه ، زنده یاد دکتر کورش آریامنش این کمبودها ولغزشها را با فرنود ها (دلیل ها) و استوارنامه های تاریخی بیان میداشت . آیا چنین دانشمند ایران پرستی باید آماج بی مهری شود؟!

سخن را کوتاه میکنم و خواهشمندم در پیش داوری های خود در باره ی زنده یاد دلاور تکدانه دکتر کورش آریامنش بازنگری کنید.

همانگونه که در آغازنوشتم ، فهمیدن کیستی ، هستی، اندیشه و آرمان آن ویژه ابرمرد ایرانی ایرانی کارساده ای نیست باید خیلی ایرانی بود تا او را فهمید . او از آزادگان بود .

کدبان عباس پهلوان گرامی ، در ایراندوستی شما جای هیچ شک و دودلی نیست ولی شایسته است در این گاه (برهه) از زمان کنونی که خیلی گرفته های گذشته دگرگون شده است نخش شما و یاران شما زیرفرنام (بعنوان) نویسندگی روزنامه بسیار مهند (مهم) و آموزنده است .

شما و نویسندگانی چون شما که غلم میزنید و روزنامه مینویسید آگاه باشید که کاری سترگ دارید مبادا لغزش کنید که در دفتر تاریخ نوشته خواهد شد. ایرانی بیندیشید ، ایرانی بنویسید ، و از کیان زبان و فرهنگ ایران پدافند کنید که پاسخگو (مسئول) هستید. زبان نوشتاری پارسی را پالوده و پاک کنید . شما میتوانید هیچ جای بهانه بویژه در این زمان که در کشوری آزاد زندگی میکنید نیست.

واژه های زیبا و ساده ی پارسی را بنویسید و جا بیندازید . از بد گویی ها نترسید غلم در دست شما است و فرهنگ درخشان و پر بار ایران پشت شما. از این زمان ویژه بهره بگیرید. فردا دیراست.

بینید که در کنکاشستان (مجلس) شورای اسلامی، پرچم حزب الله گذاشته میشود . در جایی که نمایندگان مردم ایرانند . آیا اینها ایرانی اند؟ روشن است که پاسخ نه است . بازبیاد سخن زنده یاد دکتر کورش آریامنش افتادم که می گفت و مینوشت که:

هیچ ایرانی مسلمان و هیچ مسلمانی ایرانی نیست.

از این رویداد دلخراش پند بگیرید و از این دین خون آشام پدافند نکنید . دلاوران ایران پرست را اگر میخواهید یاری کنید، که جان در راه آزادی و رهایی ریشه ای از آیین ددمنشانه ی تازی گذاشته اند. این دلاوران را ریشخند نکنید و دشنام ادبی ندهید که شایسته ی هیچ ایرانی والایی نیست. در پایان از اینکه شکیبا بودید و شکواییه ی مرا خواندید بسیار سپاسگزارم . این نوشتار سخن

دل بسیاری از ایران پرستان است که پیشکش شما شد . شادزی تندرست .

سرفراز باد ایران

گروه گردانندگان جنبش خرمدینان

آلمان